



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایان جمع علوم انسانی

در چمن زارها  
هفت ترانه از کابوی های (۱) آمریکا

Cow Boy

ترجمه: جابر عناصری

حال از غمنامه های گاوچرانان ینگی دنیا به دلتنگی یاد کنیم و هشدار دهیم که هان! همآوائی با محرومان، در چهارچوب حد و مرز نمی گنجد و همدلی با از دنیا بریدگان گرفتاراندوه گران، به همزنگی و همولایتی بودن و به زبان واحد تکلم کردن - نیازمند نیست.

اکثر قصاید سروده شده در وصف غرب وحشی، از زندگی کابوی های آمریکا به گونه ای آراسته و به نحو مبالغه آمیز سخن گفته و حتی برای نونهالان و نوجوانان دیارهای غریب از قلمرو زندگی کابوی ها، الگویی از تن پوش و پوی افزار و سرپوش این گاوچرانان خسته عرضه داشته و ششلول بندی و کمنداندازی و مهارتشان در سواری و تیزپائی اسبانشان را توصیف نموده و... هر دم سرسبزی چمنزارهای گسترده در زیر پای گوساله های ابلق و گاوان تیزشاخ را به رخ کشیده و از تکه های گوشت بریان گشته بر روی اجاق ها زمزمه کرده و حسرت بردن جوانک ها نهاده که ای کاش می توانستند به قافله کابوی ها به پیسوندندواز او کلاهما تا آلاباما - سرودخوانان و عیش کنان - پای در رکاب به نهند و به حاشیه آبخارهای خروشان نیا گارا برسند و به تابلوها و علائم ورود ممنوع استوار گشته در مرز تگزاس - اعتناء نکنند و متهورانه قدم به مرزهای ممنوعه بگذارند و بی حضور کارگردانان سینمایی به هنرنمایی در کوهستان های غم گرفته و هولناک پردازند و گله هائی از گاوان وحشی را در چمنزارها را سازند و نی هفت بند بنوازند و گاهی... محو تماشای رقص شورانگیز دخترکان گاوچران بشوند و شب هنگام با رویائی دور و دراز در خلوت جنگل ها و در آرامش کوهساران به خواب ناز فروروند و ستاره بخت را در آسمان زندگی پراز موهبتشان پی بگیرند.

اما اسفا که این خوش باوری و خام پنداری، یک روی سکه زندگی پرمشقت گاوچران دنیای خیالی جوانک های خوش باور است و بر روی دیگر این سکه، لحظات اندوهباری از حیات پردردر مه گردانان سرگردان دشت های

غریب نقش بسته است. و بر هر مصرع از دو بیتي های حزن انگیز جاری گشته  
 بر زبان آنها— هزاران درد ورنج نهفته است. و آنها... تو... خواننده این ترانه ها را  
 به هم آوازی تدا داده اند که هان! غریبان میندازید و بعد مسافت را بهانه مسازید  
 و رخدیسی (۳) از تنعم بر چهره پرملال ما مگذارید که فرسنگ به فرسنگ این  
 دشت ها را به گام های خسته پیموده ایم و به طاوول پاها از سنگلاخ ها گذشته ایم و  
 نه به طوع و رغبت بلکه به عنف و کراهت، دل بدین کار سپرده ایم چرا که افسار  
 زندگی ما بدست اربابان مرفه سپرده شده و حاصل دسترنج ما مُبدل به بنچاق  
 کارخانه های تهیه کنسرو گشته و در گاوصندوق های اربابان به آسودگی جای  
 خوش کرده است. و ما... حتی بی بهره از قدرت ثبت کلام و محروم از خواندن  
 الفباء، نقشی از سوگ های زندگیمان را خال گونه (۴) بر بازوان و سینه پردردمان  
 نهاده ایم و کوهستانها را به هم آوازی فراخوانده ایم که عجیب در بخش  
 و بخش صورت اندوهار ما مدد کارمان بوده اند و همچون دایه ای مهربان ما را در  
 مغازه های شان پناه داده و سر پناهی از صخره های شان را به ما ارمغان داشته اند تا با  
 گله های زبان بسته، لختی از دنیا غفلت نموده و به حرکت گله هائی که  
 در پرده پندرامان منقش است و گوئی روزی از آن ما خواهد بود و نه متعلق به اربابان—  
 و امروز فقط صوری از هیاکل این گاوها و گوساله ها در قلمرو آرزوهایمان به  
 جولانان در آمده اند، دلمشغول سازیم.

این بود دورنمایی از روزگار غم انگیز گاوچران آمریکا. تصویری از  
 سپری شدن عمر آنها در چمنزارها— هر لحظه برگزیده اسبان وحشی تیز پا  
 و کمند بردست و شتابان در پی گله های گاو— در ازای مزدی ناچیز و بی بهره از  
 حداقل آسایش.

پس عجیبی نیست که برخلاف تصور رایج، سرودهای کابوی ها— این  
 کوچندگان همیشه ایام و منزل کرده بر زمین اسبان، ملال آور و ترانه های شان همراه  
 با یأس و رؤیاهای شان وهم انگیز و خوفناک باشد.

اینک به همدردی با آنها بنشینیم و به سوز دل کابوی ها بیاندیشم و به  
 ترانه های حزن انگیزشان گوش فرادهم:

زندگی ما (کابوی ها)  
زندگی ملال آورست  
عده ای خوش باورانه  
به زندگی ما حسرت می برند  
و ما را

آسودگان بی پروا می نامند  
اما شاید ندانند که ما  
از پگاه تا شامگاه  
در مرغزارها

شتابان - بدنبال رمه ها

به هر سوسرمی کشیم

و آنگاه که عقربه ساعت شمار

بر روی ساعت چهار سپیده دم

لختی خستگی بدرمی سازد،

آشپز سالخورده و تن فرسوده ما

فریاد میدارد:

آهای بچه ها!

پوستین ها را از رویتان برگیرید

سپیده دمیده است

روزاز نو آغاز گشته است

شبم بر علف هانشسته است

آنگاه مباشرار باب و سر کرده تنومندما

با چشمان خمار از مستی شبانگاهی

و با صدای دور که می خروشد:

آهای پیر مرد!

کیسه های آرد را سر بگشا

اما اسراف مکن



ودر پخش غذا  
گشاده دستی منما  
وما کابوی ها — کاسه گدائی بردست  
اندک جیره ای خواهیم گرفت  
و برگرده اسبان خواهیم پرید  
و باوز غمناک  
گله ها را به آبشخورها  
روانه خواهیم نمود.

۲)

زندگی ما  
زندگی ملال آوریست  
زندگی درسر پناهی — زیر آفتاب سوزان  
ودرجان پناهی از سرما و برف و یخ.  
درحالیکه اربابانمان  
با کیسه های پر از پول  
درد لیجان هائی که سر پوششان از مخمل است  
لمیده اند  
و پلکهایشان به آرامی باز و بسته میشود  
به خواب و بیداری  
به شمارش سکه های طلا و نقره  
و به محاسبه خرید و فروش گله ها می پردازند

۳)

زندگی ما  
زندگی ملال آوریست  
آنگاه که زمستان فرا می رسد

مشقت و دوندگی ما افزونتر میشود.

هواسوزناک

وتن پوش و جلیقه هایمان نمناک

غم بردلهایمان و سوز سرما در جانمان

و گله ها نا آرام و در حال جولان

و گریزان از حلقه کمندما.

۴)

زندگی ما

زندگی ملال آور است

لحظه ها مان توأم با کار

و خوابمان سبک

و گوشه‌ها مان — حتی به هنگام غنودن در کنار اجاقها

به فرمان مباشر ار ناب:

«زین ها را برگرده اسبان بگذارید»

«اسب ها را زین سازید» و..... هم انانی و مطالعات فرهنگی

آنگاه خیمه ها را برمی چینیم تا در گوشه ای دنج

بر پا سازیم

غافل از اینکه

زوزه گرگها و فریاد شوم جفدها

حتی

رؤیاهای شبانه مان را هم درهم می شکنند.

۵)

زندگی ما

زندگی ملال آور است

زندگی رقت بار

و پوشاک چرکین  
و کارمان فزون از حد  
ساعت های متمادی  
در زیر آفتاب سوزان دشت  
بامغزی داغون شده از حرارت خورشید  
و با کار بی پایان  
فرسنگها فرسنگ  
در زیر اشعه سوزان آفتاب  
یا به همراه بادهای توفنده  
و باران بی امان  
بدنبال گوساله ها و گره های اسبان دوره افتاده از گله  
شلاق برگرده اسبان تیز تک می کویم  
و رحیل سرزمین های ناشناس میشویم

۶)

زندگی ما  
زندگی ملال آور است  
اما  
زندگی پر از افسانه مان  
از ما بیانا نگردان همیشه خسته  
قهرمانان قصه ها ساخته است  
از زندگی ملال آور مان  
تا حماسه قهرمانی هایمان  
فاصله چندان نیست  
وزهی خوش باوری

۷)

زندگی ما

زندگی ملال آوریست

ومرگمان

ملال انگیزتر.

اگر بر گورستان های شهزک های دوردست

ومیادین دادوستد گله های گاو

گذری داشته باشی

آنجا

«تپه چکمه ها»

گورستان منزوی کابوی های غریب را

خواهی دید.

کابوی هائی که از مشقت راه پیمائی طویل

تن فرسوده ساخته

ودر بستر مرگ آرمیده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

(۲) مقدمه از مترجم ترانه هاست.

(۳) رخدیس معادل نقاب و ماسک بکار برده شده است.

(۴) اشاره به اینکه اکثراً گاوچرانان به خالکوبی سینه و بازوان خویش علاقمندند. و هزار نقش از حوادث زندگی خود برمی گیرند و خال گونه برسینه پردردشان و بازوان خسته شان می نشانند.